



Critical studies on writings about the reasons for infallibility with regard to the approaches of some early and contemporary theologians

Ali Faghih¹

Abstract: One of the important issues of infallibility research is the pathology of the causes of infallibility. In this research, these damages have been investigated in three parts: 1. To validate any reason, it is necessary to pay attention only to the same range and extent that reason seeks to prove that range; But sometimes this point has not been paid attention to; As Allameh Tabataba'i, with the argument of "those who have been guided" and the argument of "closing the excuse and completing the proof" only in order to prove infallibility in two areas: a) receiving and communicating revelation; b) It is immunity from sins; But some contemporary writers have criticized Allameh that his reason does not cover the infallibility of normal errors. Mulla Mahdi Naraghi with the argument of "the authority of the Prophet's intellect over other powers" and Ayatollah Sobhani with the argument of "sincerity of those who have found" sought to prove the innocence of sins; But some have taken the form of not covering innocence from error. 2. The second point is that insisting on narrative reasons to prove infallibility in receiving and communicating revelation is ineffective and requires a vicious circle; Because the authenticity of the evidence itself depends on the infallibility of receiving and communicating the revelation; But some past and contemporary theologians have sought to prove infallibility in this field with Qur'anic reasons. 3. Sometimes there is a lack of correct recognition of the reasons for guilt, for example, two separate reasons "attracting trust" and the reason "turning away" are considered as a single reason, and sometimes the reason "violation of the purpose of guiding the people" is confused with the reason "combination of two contradictory things". This research, using descriptive and analytical method, tries to express some considerations about this.

Keywords: Infallibility studies, criticism of the reasons for infallibility, adherence to narrational reasons, failure to correctly identify the reasons for infallibility, early and contemporary theologians

Submitted: 2024/6/10

Accepted: 2024/8/6

1 .Assistant Professor at the Holy Quran University of Sciences and Education.
alifaghih313@gmail.com

ملاحظات نقدانه بر نگاشته‌های پیرامون دلایل عصمت باتوجه به رویکردهای بعضی از

متکلمان متقدم و متأخر

علی فقیه^۱

چکیده: یکی از مسائل مهم عصمت‌پژوهی، مسأله آسیب‌شناسی مبحث دلایل عصمت است. در این پژوهش، این آسیب‌ها در سه بخش بررسی شده است: ۱. برای اعتبارسنجی هر دلیل باید فقط به همان محدوده و گستره‌ای که آن دلیل متکفل اثبات آن گستره است توجه کرد؛ اما گاهی به این نکته توجه نشده است؛ همچنانکه علامه طباطبایی با اقامه دلیل «مہتدین» و دلیل «قطع عذر و اتمام حجت» صرفاً در پی اثبات عصمت در دو حیطة: الف) دریافت و ابلاغ وحی؛ ب) مصونیت از معاصی است؛ اما برخی از نویسندگان معاصر بر علامه اشکال گرفته‌اند که دلیل ایشان عصمت از خطاهای عادی را پوشش نمی‌دهد. ملامهدی نراقی با دلیل «قوه عقل نبی بر سایر قوا» و آیت‌الله سبحانی با دلیل «مخلصین» به دنبال اثبات عصمت از گناهان بوده‌اند؛ اما برخی بر ایشان اشکال عدم پوشش عصمت از خطا را گرفته‌اند. ۲. نکته دوم اینکه تمسک به دلایل نقلی برای اثبات عصمت در تلقی و ابلاغ وحی ناکارآمد و مستلزم دور باطل است؛ چراکه حجیت دلیل نقلی، خود، متوقف بر عصمت در دریافت و ابلاغ وحی است؛ اما برخی از متکلمان متقدم و متأخر با دلایل نقلی به دنبال اثبات عصمت در این حیطة بوده‌اند. ۳. گاهی عدم تشخیص صحیح دلایل عصمت دیده می‌شود مثلاً دو دلیل جداگانه «جلب اعتماد» و دلیل «روی گردانی» یک دلیل واحد پنداشته شده و گاهی نیز دلیل «نقض غرض ارشاد مردم» با دلیل «اجتماع ضدین» اشتباه گرفته شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی درصدد بیان ملاحظات در این باره است.

واژگان کلیدی: عصمت پژوهی، نقد دلایل عصمت، تمسک به دلایل نقلی، عدم تشخیص صحیح دلایل عصمت.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۸

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، بندرعباس، ایران، alifaghih313@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین بحث‌های کلامی، بحث درباره عصمت انبیا (علیهم السلام) است. ازجمله آسیب‌های مباحث عصمت‌پژوهی، اشتباهاتی است که در مبحث دلایل عصمت واقع شده است. نگارنده به هیچ نوشته‌ای در این باره دست نیافت و این تحقیق در نوع خود بدیع است. گاهی مشاهده می‌شود در نقد دلایل عصمت به این نکته توجه نشده است که هر کدام از دلایل عصمت، گستره خاصی از عصمت را پوشش می‌دهند و برای اعتبارسنجی دلایل عصمت باید توجه داشت فقط همان محدوده و گستره‌ای را که آن دلیل در پی اثبات آن است، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد؛ از این رو نادرست است از دلیل متکفل اثبات عصمت در حیطه تلقی و ابلاغ وحی توقع اثبات عصمت از گناهان را داشت و یا از دلیل متکفل اثبات عصمت از معاصی انتظار اثبات مصونیت از خطا و نسیان را داشت.

گاهی نیز مشاهده می‌شود که برخی با استفاده از آیات قرآن در پی اثبات عصمت در حوزه دریافت و ابلاغ وحی هستند که این شیوه، محل تأمل است؛ زیرا تمسک به دلایل نقلی برای اثبات عصمت در مقام تلقی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی ناکارآمد و مستلزم دور باطل است؛ چراکه

حجیت دلیل نقلی، خود، متوقف بر عصمت در دریافت و ابلاغ وحی است. به عبارت دیگر احتمال کذب یا خطا در خود دلیل نقلی قائم بر عصمت می‌رود؛ پس برای اثبات عصمت در این مقام فقط دلیل عقلی محض چاره‌ساز است؛ اما بعد از اثبات عصمت در این مقام به وسیله دلیل عقلی محض می‌توان در سایر مقامات (گناهان کبیره و صغیره عمدی و سهوی قبل و بعد از بعثت و ...) از دلیل نقلی بهره جست. پس دلایل نقلی به هیچ‌وجه قادر به پوشش گستره فراگیر عصمت نیست و دست‌کم از اثبات عصمت در دریافت و ابلاغ وحی عاجز است.

گاهی نیز عدم تشخیص صحیح دلایل عصمت دیده می‌شود مثلاً دو دلیل مستقل و متفاوت "جلب اعتماد" و دلیل "روی‌گردانی" یک دلیل واحد پنداشته می‌شود. گاهی نیز دلیل "نقض غرض ارشاد مردم" با دلیل "اجتماع ضدین" اشتباه گرفته شده است.

نگارنده به هیچ نوشته‌ای در این باره دست نیافت و این تحقیق در نوع خود بدیع است.

این مقاله از سه بخش تشکیل شده است. در قسمت نخست، به بررسی اشتباهات واقع‌شده در نقد دلایل عصمت می‌پردازد؛ در قسمت دوم، به بررسی

ناکارآمدی استفاده از دلایل نقلی برای اثبات عصمت در حیطه دریافت و ابلاغ وحی می‌پردازد و در قسمت سوم به مسئله عدم تشخیص صحیح دلایل عصمت می‌پردازد.

واژه «عصمت» از ریشه «ع ص م» گرفته شده است. عصمت در لغت به معنای حفظ و نگهداری (رک: جوهری، ۱۴۰۷ق: ۵/ ۱۹۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۱۲/ ۴۰۳) و منع به کار رفته است (رک: طریحی، ۱۹۸۵: ۶/ ۱۱۶). علامه طباطبایی گفته است: منظور از عصمت وجود نیرویی است در انسان معصوم که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست، نگه می‌دارد؛ این نیرو باعث عصمت معصوم در تلقی و گرفتن وحی، تبلیغ و انجام رسالت و حفظ وی از گناه می‌شود (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۱۳۴).

۱. بررسی اشتباهات واقع شده در نقد دلایل عصمت

در مباحث عصمت پژوهی باید به این نکته توجه داشت که هر کدام از دلایل عصمت، گستره خاصی از عصمت را پوشش می‌دهند؛ برای اعتبارسنجی هر دلیل باید

فقط به همان محدوده و گستره‌ای که آن دلیل در پی اثبات آن است توجه کرد و آن را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ بنابراین نادرست است از دلیل متکفل اثبات عصمت در حوزه تلقی و تبلیغ وحی، توقع اثبات عصمت از معاصی را داشت و یا از دلیل متکفل اثبات عصمت از گناهان، توقع اثبات مصونیت از خطا را داشت؛ به عنوان مثال نباید از دلیل "نقض غرض" که متکفل اثبات عصمت در حوزه تلقی و تبلیغ وحی است،^۱ توقع اثبات عصمت در حوزه دیگری را داشت یا از دلیل "اجتماع ضدین" (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۳) توقع اثبات عصمت پیش از بعثت را

مطلقه خدای سبحان محال است تلقی و تبلیغ وحی را در اختیار شخصی قرار دهد که از گرفتن و ابلاغ آن عاجز باشد. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۲۸۶-۲۸۷)

۱. خلاصه دلیل "نقض غرض" چنین است: انسان به سبب عجز از شناخت هدف و راه، نیازمند وحی است. حکمت خدا ایجاب می‌کند وحی مصون از خطا و دستبرد باشد تا نقض غرض نشود؛ با توجه علم و درت

فرموده است:

۱. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ، فَبِهِدَاهُمْ أَفْتَدَهُ...» (الانعام: ۹۰) آنان کسانی هستند که خداوند رهنمایی‌شان کرده است پس، از رهنمود آنان پیروی کن...» خدای سبحان برای پیامبران هدایت را مقرر کرده است.

۲. «... وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ...» (زمر:

داشت^۱ و یا اینکه از دلیل "عهد الهی"^۲ توقع اثبات عصمت از معاصی سهوی را داشت.^۳

در ادامه با ذکر چند نمونه، مطلب روشن تر می‌شود:

۱-۱. دلیل «مهدین»

علامه طباطبایی برای اثبات عصمت انبیاء با دسته‌بندی برخی از آیات قرآن چنین

عمر هیچ‌گونه ظلم و گناهی مرتکب نشده و معصوم باشد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱: ۲۷۴) چنانکه واضح است دلیل مزبور، مصونیت از گناهان سهوی را پوشش نمی‌دهد؛ آیت الله جوادی آملی ذیل آیه فوق چنین گفته است: شخصی که در گذشته عمرش سهواً گناهی کرده؛ مثلاً میوه‌ای را که مال او نبوده است، سهوا بخورد، نمی‌توان به وی ظالم گفت. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۲۳)

۳. نظیر این مطلب در سایر مسائل کلامی نیز وجود دارد؛ به عنوان نمونه آیت الله سبحانی بعد از ذکر برهان نظم برای اثبات وجود صانع علیم، اشکالات هیوم را مطرح کرده، سپس به آنها پاسخ داده است. یکی از آن اشکالات چنین است: اگر فرضاً برهان نظم وجود خالق عالم قادر را ثابت کند، مطلقاً بر صفات کمالیه‌ای چون عدالت و رحمت دلالتی ندارد. آیت الله سبحانی در پاسخ این اشکال هیوم گفته است: این اشکالات ناشی از عدم وقوف بر رسالت برهان نظم و گستره‌ای است که این برهان درصدد اثبات آن است. برهان نظم درصدد اثبات این است که نظام کنونی جهان، خالق عالم و قادر دارد؛ اما اینکه این خالق، الله واجب الوجوب ازلی ابدی است یا نه و سایر جزئیات مربوطه، این برهان متکفل اثبات آنها نیست و برای اثبات این مسائل باید به براهین دیگری رجوع کرد (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۸ ق: ۲۸-۲۹).

۱. خلاصه دلیل "اجتماع ضدین" چنین است: اگر پیامبری مرتکب گناهی شود و اطاعت ما از وی در این گناه واجب باشد؛ پس بر ما واجب خواهد شد انجام دادن عملی که ترک آن عمل نیز بر ما واجب است و این مستلزم اجتماع ضدین است. اگر تبعیت ما از او واجب نباشد، این سبب انتقای فایده بعثت می‌شود. چنانکه روشن است این دلیل برای اثبات عصمت پیش از بعثت کارایی ندارد؛ چرا که پیش از بعثت، وجوب تبعیت از پیامبر وجود ندارد.

۲. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره، ۱۲۴) و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور؟]» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.» گفته است: مردم به حکم عقل یکی از این چهار قسم هستند: ۱. یا در تمام عمر ظالم اند؛ ۲. یا در تمامی عمر ظالم نیستند؛ ۳. یا در ابتدای عمر ظالم اند؛ سپس توبه می‌کنند و تائب اند؛ ۴. یا در ابتدا صالح؛ اما در انتها ظالم اند. از شأن ابراهیم به‌دور است که امامت را از خدای سبحان برای گروه نخست و چهارم از ذریه خود بخواهد؛ از این رو فقط گروه دوم و سوم باقی می‌ماند و خداوند از این دو گروه، قسم دوم را نفی کرده است؛ بنابراین يك گروه باقی می‌ماند و آن کسی که در تمام طول

۳۶-۳۷) ... و هر کس را خداوند گمراه گذارد رهنمونی نخواهد داشت و هر کس را خداوند رهنمایی کند گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت...»، «... مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ...» (کهف: ۱۷) ... هر که را خداوند راه نماید، رهیافته است ... برخی از آیات قرآن، دلالت دارد بر نفی تأثیر هر گمراه‌کننده‌ای که بخواهد گمراهی در هدایت‌یافتگان به هدایت الهی به وجود بیاورد؛ پس هیچ‌گونه گمراهی در ایشان وجود ندارد.

۳. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَلَقَدْ أَصَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس: ۶۰-۶۲) ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار شماست؟ و اینکه مرا پرستید که این راهی است راست؟ و به راستی گروهی فراوان از شما را بیراه کرد پس آیا خرد نمی‌ورزیدید؟ طبق این آیات هر گناهی، گمراهی است که به وسیله شیطان انجام می‌شود.

در نتیجه زمانی که هدایت الهی برای پیامبران ثابت شد. از آن سو هر نوع گمراهی برای هدایت‌یافتگان به هدایت الهی نفی شد. از سوی دیگر هر گناهی، نوعی گمراهی شمرده شد که به وسیله

شیطان انجام می‌شود؛ پس ارتکاب گناه از انبیا و خطای در تلقی وحی و رساندن آن به مردم منتفی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۱۳۶-۱۳۵).

برخی چند اشکال بر استدلال علامه مطرح کرده‌اند که نگارنده در مقاله‌ای علمی پژوهشی این اشکالات را پاسخ داده است (ر.ک:، ۱۳۹۷، ۵۱-۶۱). ایشان در یکی از اشکالات خود چنین گفته‌اند: این دلیل فقط ناظر به حیطة عصمت از گناهان است و مصونیت از خطا را پوشش نمی‌دهد (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵: ۷۷).

بررسی

عین عبارت علامه طباطبایی چنین است:

«یدل علی عصمتهم مطلقاً قوله تعالى: «وَلِئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَ»: الأعمام - ۹۰، فجميعهم (ع) كتب عليهم الهداية، و قد قال تعالى: «وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» الزمر - ۳۷. و قال تعالى: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ»: الكهف - ۱۷ فنفي عن المهتدين بهدائيه كل مضل يؤثر فيهم بضلال، فلا يوجد فيهم ضلال، و كل معصية ضلال كما يشير إليه قوله تعالى: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَلَقَدْ أَصَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا»: يس - ۶۲ فند كل معصية ضلالاً حاصلًا بضلال الشيطان بعد ما عدها عبادة للشيطان فإثبات هدايته تعالى في حق الأنبياء (ع) ثم نفى الضلال عمن اهتدى بهداه ثم عد كل معصية ضلالاً تبرئ منه تعالى لساحه أنبيائه عن صدور المعصية منهم و كذا عن وقوع الخطأ في

فهمم الوحی و ابلاغهم إیاه.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۱۳۶-۱۳۵)

چنانکه مشاهده می‌شود علامه طباطبایی با اقامه دلیل "مہتدین" فقط در پی اثبات عصمت از معاصی و مصون بودن از خطا در تلقی و تبلیغ وحی بوده است و رسالت این دلیل، اثبات عصمت از خطاهای در امور عادی زندگی نیست (برای دیدن دلایل عصمت از خطاهای در امور عادی زندگی ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ ق، ۷۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ۹۷؛ شبر، ۱۴۲۴ ق، ۱: ۱۴۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/ ۳۵۹؛ همو، ۱۳۷۷: ۷/ ۱۸۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۲۰؛ سبحانی، ۱۴۱۲ ق: ۳/ ۱۹۱-۱۹۲ و ۱۹۶-۱۹۷؛ همو، ۱۴۲۵ ق: ۱/ ۲۸۹-۲۹۰؛ یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷: ۲۳۸-۲۴۰).

نتیجه اینکه دلیل "مہتدین" در رسالت خود در اثبات گستره‌ای که متکفل و عهده‌دار آن است، کامل است و نباید از آن انتظار داشت اثبات چیزی را که عهده‌دار آن نیست.

۲-۱. دلیل قطع عذر و اتمام حجت

علامه طباطبایی فرموده است: آیه «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّنَّالْاِنْسَانِ عَلٰی اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۶۵) «پیامبرانی مژده‌دهنده و بیم‌دهنده تا از آن‌پس مردم را

بر خدا حجتی نباشد و خداوند، توانا و حکیم است.» ظهور در این دارد که خدای سبحان می‌خواهد عذری برای مردم نماند و در هر عملی که معصیت و مخالفت با او است حجتی نداشته باشند، و نیز ظهور در این دارد که قطع عذر و تمامیت حجت تنها از راه فرستادن رسولان (علیهم السلام) است، و معلوم است که این غرض وقتی حاصل می‌شود که از ناحیه‌ی خود رسولان (علیهم السلام) عمل و قولی که با اراده و رضای خدا موافقت ندارد صادر نشود، و نیز خطایی در فهم وحی و تبلیغ آن مرتکب نشوند، وگرنه مردم در گنه‌کاری خود معذور خواهند بود، و می‌توانند حجت بیاورند که ما تقصیری نداشتیم. زیرا پیغمبرت را دیدیم که همین گناه را می‌کرد، و این پیغمبرت به ما این‌طور دستور داد، و این نقض غرض خدای تعالی است و حکمت خدا با نقض غرض نمی‌سازد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲/ ۱۳۸-۱۳۷).

برخی از نویسندگان به این استدلال علامه طباطبایی اشکالاتی گرفته‌اند که یکی از آن اشکالات این است که این دلیل، عصمت از خطا را در انبیاء ثابت نمی‌کند (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵: ص ۸۱-۸۲).

بررسی

چنانکه روشن است علامه طباطبایی به

عن الخطأ و النسيان فتدبر جيد؛ در این دلیل، تأمل است؛ زیرا اخص از مدعاست؛ چراکه فقط عصمت از گناهان را ثابت می‌کند و متعرض عصمت از خطا و نسیان نیست؛ پس به نیکی در این مسئله تدبر کن» (خرازی، ۱۴۱۷، ۱، ۲۵۳).

بررسی

چنانکه گفته شد در ارزیابی و اعتبارسنجی دلایل ارائه‌شده از سوی یک متکلم برای اثبات عصمت لازم است این نکته مورد توجه قرار گیرد که این دلایل برای اثبات چه حیطه‌ای از عصمت از سوی او ارائه شده است. اگر این دلیل، تمام آن حیطه را پوشش دهد، دلیل تمام است و نباید انتظار داشت حیطه‌ای فراتر از حیطه مورد نظر او را نیز پوشش دهد و اگر پوشش نداد بر او اشکال گرفت.

با توجه به این نکته به نظر می‌رسد این اشکال بر دلیل ملا مهدی نراقی وارد نباشد؛ زیرا دلیل مزبور اخص از مدعای ایشان نیست؛ چراکه ایشان ابتدای بحث خود در دو صفحه قبل از ذکر دلیل مزبور گفته‌اند: «عصمت عبارت است از «ملکه» که با وجود آن داعی بر معصیت نباشد؛ اگر چه قدرت بر آن داشته باشد. و فرقه محقه شیعه اثنی‌عشریه، متفق‌اند بر اینکه انبیاء باید از جمیع معاصی معصوم باشند و ما سه دلیل در اینجا بر عصمت انبیاء ذکر

وسيله دليل مزبور فقط به دنبال عصمت از خطا در فهمیدن وحی و ابلاغ آن به مردم و عصمت از گناهان است؛ لذا اشکال عدم اثبات عصمت از مطلق خطا حتی خطاهای غیر مرتبط با شریعت بر این دلیل وارد نیست و استدلال فوق در اثبات گستره و محدوده ادعایی تمام و خالی از اشکال است.

۳-۱. دلیل "حاکمیت قوه عقل نبی بر سایر قوا"

ملا مهدی نراقی سه دلیل برای اثبات عصمت انبیا (علیهم السلام) بیان کرده است؛ ایشان در دلیل سوم ایشان چنین گفته‌اند: «قابل رتبه نبوت کسی است که جمیع قوای طبیعیّه و حیوانیّه و نفسانیّه او، مطیع و منقاد و مقهور عقل او شده باشد و کسی که جمیع قوای او تابع عقل او شوند، محال است که معصیت از او سرزند و صادر شود، زیرا که جمیع معاصی در نظر عقل قبیح است و تا زمانی که یکی از قوای او مثل قوت غضبی یا قوت شهوی یا غیرهما، بر عقل او غالب نشود، محال است که مرتکب معصیت شود و این دلیل در کمال قوت و متانت است» (نراقی، ۱۳۶۹، ۹۹).

برخی بعد از نقل سخن ملا مهدی نراقی گفته‌اند: «و فيه أنه أخص من المدعى؛ لأنه لا يثبت إلا العصمة عن الذنوب، ولا تعرض له بالنسبة إلى العصمة

می‌کنیم» (نراقی، ۱۳۶۹، ۹۷) سپس سه دلیل ذکر کرده‌اند که دلیل سوم ایشان، دلیل مورد بحث است؛ چنانچه مشاهده می‌شود مدعا، عصمت از گناهان است. دلیل نیز در راستای اثبات عصمت در همین حیطه اقامه شده است.

۴-۱. دلیل مخلصین

آیت الله سبحانی معتقد است آیات «لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» (حجر: ۳۹-۴۰) (گفت: پروردگارا! برای آنکه مرا بیراه نهادی، در زمین (بدی‌ها را) در دید آنها خواهم آراست و همگان را از راه به در خواهم برد به جز از میان آنان بندگان نلبت را) و مانند آن دلالت بر عصمت مخلصان دارد؛ چرا که در امان بودن از وسوسه شیطان، ملازم با عصمت از معاصی است و چون انبیا مخلص هستند، از گناهان معصوم‌اند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۶۶-۶۸).

برخی نویسندگان بر استدلال آیت الله سبحانی اشکالاتی مطرح کرده‌اند که راقم این سطور در مقاله‌ای علمی پژوهشی این اشکالات را پاسخ داده است (ر.ک:، ۱۴۰۰، ۷۳-۸۶). ایشان در یکی از اشکالات خود بر استدلال آیت الله سبحانی گفته‌اند: این استدلال فقط عصمت پیامبران از معاصی را پوشش

می‌دهد و قادر به اثبات عصمت از خطا نیست (ر.ک: میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ص ۸۶).

بررسی

اشکال نویسندگان مزبور بر آیت الله سبحانی مبنی بر عدم پوشش عصمت از خطا به وسیله دلیل «مخلصین» ناوارد است؛ چراکه آیت الله سبحانی در سیر بحث خود، مراتبی را برای عصمت ذکر کرده و برای هر کدام دلایلی اقامه کرده است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۵-۶۹). آیت الله سبحانی مراتب عصمت را در چهار مرحله ۱. عصمت در دریافت وحی؛ ۲. عصمت در ابلاغ وحی؛ ۳. عصمت از معاصی؛ ۴. عصمت از خطا در اموری غیر از امور مذکور، مانند خطای حواس در تشخیص امور شخصی یا دیگران دانسته‌اند (ر.ک: همان، ص ۴۵). ایشان دلیل مورد بحث یعنی دلیل «مخلصین» را برای عصمت از معاصی (مرحله سوم عصمت) اقامه کرده‌اند و ذکر دلایل مرحله چهارم را به کتاب دیگر خود (الالهیات) حواله داده‌اند (ر.ک: همان، ص ۶۹). برای دیدن دلایل مصونیت از خطا ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۰۰). نتیجه اینکه دلیل مورد بحث یعنی دلیل «مخلصین» صرفاً در جهت اثبات عصمت از معاصی است؛

نه اثبات مصونیت از خطا.

۲. ناکارآمدی استفاده از دلایل نقلی برای اثبات عصمت در حیطه دریافت و ابلاغ وحی

تمسک به دلایل نقلی برای اثبات عصمت در مقام تلقی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی ناکارآمد و مستلزم دور باطل است؛ چراکه حجیت دلیل نقلی، خود، متوقف بر عصمت در دریافت و ابلاغ وحی است. به عبارت دیگر احتمال کذب یا خطا در خود دلیل نقلی قائم بر عصمت می‌رود؛ پس برای اثبات عصمت در این مقام فقط دلیل عقلی محض چاره‌ساز است؛ اما بعد از اثبات عصمت در این مقام به وسیله دلیل عقلی محض می‌توان در سایر مقامات (گناهان کبیره و صغیره عمدی و سهوی قبل و بعد از بعثت و ...) از دلیل نقلی بهره جست. پس دلایل نقلی به هیچ‌وجه قادر به پوشش گستره فراگیر عصمت نیست و دست‌کم از اثبات عصمت در دریافت و ابلاغ وحی عاجز است.

ظاهر کلام برخی از مفسران نشان‌گر این است که ایشان با استفاده از برخی از آیات قرآن در پی اثبات عصمت در حوزه دریافت و ابلاغ وحی هستند که این شیوه، محل تأمل است. ایشان معتقدند که آیه (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ

بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (بقره: ۲۱۳) «مردم (در آغاز) يك دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند؛) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.» دلالت می‌کند بر عصمت از خطا در تلقی وحی و تبلیغ رسالت. چراکه لیه ظهور دارد در اینکه خدای متعال، انبیاء

(عليهم السلام) را با تبشير و انذار و انزال كتاب فرستاده است تا حق را براي مردم بيان کنند؛ حق در اعتقاد و حق در عمل را. به بيان ديگر ايشان را براي هدايت مردم به سوي عقايد حقه و اعمال حق برانگيخته است و معلوم است كه اين نتايج، غرض خداي متعال در بعثت انبياء (عليهم السلام) بوده است. از سوي ديگر، خود خداي تعالي از قول موسي (عليه السلام) حكايت کرده كه فرمود: (... لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى) (طه: ۵۲) «... پروردگار من نه خطا مي‌كند و نه فراموش.» بنابراين خداي متعال هر چه را بخواهد از طريقي مي‌خواهد كه به هدف برسد و خطا و گم شدن در كار او نيست و هر كاري را به هر طريقي انجام دهد در طريقيه‌اش گمراه نمي‌شود. يكي از كارهاي او برانگيختن پيامبران (عليهم السلام) و تفهيم معارف دين به ايشان است و چون اين را خواسته است، بي‌گمان محقق خواهد شد؛ يعني هم پيامبران (عليهم السلام) را مبعوث مي‌كند و هم آنان، معارفي را كه از او مي‌گيرند مي‌فهمند. يكي ديگر از خواسته‌هاي او اين است كه پيامبران (عليهم السلام) رسالت او را تبليغ كنند و چون او خواسته است، تبليغ مي‌كند و خلاف آن ممكن نيست؛ چون در جاي ديگر فرموده: (... إِنَّ اللَّهَ بِالْعُ امْرِه

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) (طلاق: ۳) «... همانا خدا كار خود را رساننده است [به آنجا كه خواهد]. برآستي كه خداوند براي هر چيزي اندازه‌اي نهاده است.» و نيز فرموده است: (... وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (يوسف: ۲۱) «... و خداوند بر كار خويش چيره و

تواناست، ولي بيشتر مردم نمي‌دانند.»

آيه (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَمْ يَدِينَهُمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا) (جن: ۲۶-۲۸) «داناى نھان و ناپيداست، پس كسى را بر غيب خود آگاه نسازد مگر آن را كه به پيامبرى پسندد و برگزيند، زيرا كه از پيش روى و از پشت سرش نگاهبانى گسيل مى‌دارد تا معلوم كند كه پيام‌هاى پروردگارشان را رسانده‌اند، و [خداى] آنچه را نزد ايشان (پيامبران) است [به دانش] فرا گرفته و عدد همه چيز را شمار کرده است.» نيز دلالت بر عصمت از خطا مى‌كند؛ چراكه از ظاهراً آن بر مى‌آيد كه خداي تعالي رسولان خود (عليهم السلام) را بـه وحي اختصاص مى‌دهد و از راه وحي به غيب، آن‌ها را آگاه و تأييد مى‌كند و از پيش رو و پشت سرشان مراقب آن‌هاست و به منظور اينكه وحي به

وسيله دسـتـبـرد شيطان‌ها و غير آن‌ها دگرگون نشود به تمام حرکات و سکـنات آنان احاطه دارد تا ابلاغ رسالت‌های پروردگارشان محقق شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۱۳۵-۱۳۴).

البته شايد بتوان دليل علامه را به گونه‌ای تقرير کرد که دليل عقلی مستفاد از آیات قرآن باشد نه مستند به آیات قرآن. آن تقرير بدین صورت است:

۱. خدای متعال، انبیاء (علیهم السلام) را برای هدایت مردم به سوي عقاید حقه و اعمال حق برانگیخته است: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (بقره: ۲۱۳) «مردم (در آغاز) يك دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان

مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند؛) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهايي را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.»

۲. خطا در فعل و اراده خدای متعال راه ندارد: «... لا یضل ربی و لا ینسی» (طه: ۵۲) «... پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش.» و مغلوب و مقهور شدن وی ممتنع است: «... إن الله بالغ أمره، قد جعل الله لكل شیء قدرا» (طلاق: ۳) «... همانا خدا کار خود را رساننده است [به آنجا که خواهد]. براسستی که خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است.»، (... وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (یوسف: ۲۱) «... و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»، همچنین راهی که او برای هدفش برمی‌گزیند، از هرگونه مانع و گزندى به دور است: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا

يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا) (جن: ۲۶-۲۸) «دانای نهان و ناپیدا است، پس کسی را بر غیب خود آگاه نسازد مگر آن را که به پیامبری پسندد و برگزیند، زیرا که از پیش روی و از پشت سرش نگهبانانی گسیل می‌دارد تا معلوم کند که پیام‌های پروردگارشان را رسانده‌اند، و [خدای] آنچه را نزد ایشان (پیامبران) است [به دانش] فرا گرفته و عدد همه چیز را شمار کرده است.»

۳. نتیجه: پس هرگونه تحریف عمدی و سهوی و نسیانی در حیطه دریافت و ابلاغ وحی از سوی انبیاء (علیهم السلام) ممتنع است.

برخی از نویسندگان در مقاله خود چنین گفته‌اند: «علامه طباطبایی با استناد به عقل و نقل — قائل به عصمت پیامبران (علیهم السلام) از گناهان و سهو و نسیان در حوزه دریافت وحی و رساندن و تبیین آن برای مردم است.» (ر.ک: سبحانی نیا، ۱۳۹۳، ۱۲۶). ایشان در ادامه گفته‌اند: «دلیل نقلی علامه، آیاتی از کلام الله مجید است مانند...» و به آیات فوق یعنی آیات (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (بقره: ۲۱۳) «مردم (در آغاز) يك دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند؛) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.» (... لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنْسِي) (طه: ۵۲) «... پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش.» (... إِنَّ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)

(طلاق: ۳) «... همانا خدا کار خود را رساننده است [به آنجا که خواهد]. براستی که خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است.»، (... وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (یوسف: ۲۱) «... و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»، (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا) (جن: ۲۶-۲۸)، «دانای نهان و ناپیداست، پس کسی را بر غیب خود آگاه نسازد مگر آن را که به پیامبری پسندد و برگزیند، زیرا که از پیش روی و از پشت سرش نگهبانانی گسیل می‌دارد تا معلوم کند که پیام‌های پروردگارشان را رسانده‌اند، و [خدای] آنچه را نزد ایشان (پیامبران) است [به دانش] فرا گرفته و عدد همه چیز را شمار کرده است.» اشاره کرده و آن را پذیرفته‌اند (ر.ک: همان، ۱۲۷).

تمسک به دلایل نقلی برای اثبات عصمت در مقام تلقی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی در کلام برخی دیگر نیز مشاهده می‌شود:

برخی از متکلمان برای اثبات عصمت در مقام اخذ وحی و تبلیغ آن به

یک دلیل عقلی و چهار آیه: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا) (جن: ۲۶-۲۸)، (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ)، (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) (نجم: ۳-۴) «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید - آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.» استناد کرده (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۸-۵۲) و بعد از ذکر این چهار آیه فرموده‌اند: این آیات به روشنی مصونیت پیامبران (علیهم السلام) در مقام اخذ وحی و حفظ و ابلاغ آن را ثابت می‌کند (ر.ک: همان، ۵۲). ایشان در کتاب دیگرشان نیز فرموده‌اند: در قرآن آیاتی است که دلالت می‌کند بر مصونیت نبی اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حیطه تبلیغ جوانب مختلف رسالت از تلقی و حفظ وحی گرفته تا مرحله ابلاغ آن (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ۱۸۴-۱۸۵) سپس آیات در این راستا را ذکر کرده‌اند.

برخی دیگر فرموده‌اند: افزون بر

عصمت مى‌رود؛ بنابراین برای اثبات عصمت در این مقام فقط دليل عقلی محض چاره‌ساز است؛ پس دلايل نقلی به هیچ وجه قادر به پوشش گستره فراگیر عصمت نیست و دست کم از اثبات عصمت در دریافت و ابلاغ وحی عاجز است.

۳. عدم تشخیص صحیح دلايل عصمت

در برخی مطالب نوشته شده درباره عصمت انبیا، عدم تشخیص صحیح دلايل عصمت دیده می‌شود که در ادامه به دو مورد اشاره می‌شود

۳-۱. همسان‌نگاری دليل "جلب اعتماد" و دليل "روی گردانی"

آیت الله خرازی دليل "جلب اعتماد" را همان دليل "روی گردانی" دانسته؛ البته به صورت احتمال با این عبارت گفته‌اند: «و لعل المقصود من قول المحقق الطوسي قدس سره: «و يجب في النبي العصمة، ليحصل الوثوق فيحصل الغرض» هو ما ذكره السيد المرتضى - قدس سره - كما سيأتي إن شاء الله» (اینکه مقصود محقق طوسی (قدس سره) فرموده است: «معصوم بودن نبی واجب است تا اطمینان نسبت به او و در نتیجه غرض بعثت حاصل شود.» شاید مقصودشان همان مطلبی باشد که سید مرتضی (قدس سره) فرموده است (خرازی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۵۲). برخی دیگر نیز

دلايل عقلی، آیات قرآن کریم نیز گواهی می‌دهند که پیامبران در گرفتن و ابلاغ وحی به مردم از هر نسیان و خطایی مصون‌اند؛ از جمله: (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (نساء: ۱۶۵)؛ «پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند [فرستادیم] تا برای مردم پس از [فرستادن] [پیامبران در مقابل خدا [بها]نه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است» (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۰) سپس فرموده‌اند: مفاد این آیه، که بعثت پیامبران را مایه لتمام حجت بر مردم می‌خواند، از همان دليل عقلی ضرورت نبوت نیز برمی‌آید و به همان بیان، این آیه بر عصمت پیامبران در امر وحی نیز دلالت دارد (ر.ک: همان).

برخی دیگر از نویسندگان برای تبری پیامبران از خطا در مقام تلقی و ابلاغ وحی به اعلام خداوند در قرآن بسنده کرده‌اند (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ۴۴).

اما چنانکه گفته شد تمسک به دلايل نقلی برای اثبات عصمت در مقام تلقی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی ناکارآمد و مستلزم دور باطل است؛ چراکه حجیت دليل نقلی، خود، متوقف بر عصمت در دریافت و ابلاغ وحی است؛ زیرا احتمال کذب یا خطا در خود دليل نقلی قائم بر

این دو دلیل را یک دلیل دانسته‌اند و معتقدند یک استدلال واحد است با دو تعبیر متفاوت. ایشان بر این باورند که خواجه نصیر از همین دلیل با عنوان دلیل "لزوم اعتماد" و سید مرتضی از آن با عنوان دلیل روی گردانی یاد می‌کند (ر.ک: ربانی گلیایانی، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

بررسی

به نظر می‌رسد در موضوع مورد بحث، دو دلیل مستقل وجود دارد: یک دلیل "جلب اعتماد"؛ دو دلیل "روی گردانی" که این دو دلیل از هم متفاوت‌اند؛ نه اینکه یک دلیل واحد باشند.

برای تشخیص تفاوت این دو دلیل، بایسته است ابتدا هر دو دلیل توضیح داده شود:

توضیح دلیل "جلب اعتماد":

محقق طوسی دلیل "جلب اعتماد" را چنین بیان کرده است: «عصمت نبی واجب است تا اعتماد حاصل و در نتیجه غرض (بعثت) محقق شود» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۳) علامه حلی شارح کتاب تجرید، دلیل مزبور را اثبات‌کننده عصمت از همه معاصی (کبائر و صغائر) دانسته است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۹).

بعضی از عالمان معاصر دلیل مزبور را علاوه بر اثبات عصمت از معاصی

(ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷/۳)، اثبات‌کننده مصونیت از همه خطاها دانسته و گفته‌اند: غرض از ارسال رسل، هدایت مردم است به سوی سعادت. این هدف محقق نمی‌شود جز با اعتماد و اطمینان به اقوال پیامبران. همچنین اگر مردم خطا در تطبیق شریعت و خطاهای فردی و اجتماعی از انبیا را مشاهده کنند، آن را به حیطة دریافت و رساندن وحی نیز تسری می‌دهند و این باعث از بین رفتن اعتماد و نقض غرض رسالت می‌شود (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۲-۱۹۱/۳؛ همو، ۱۴۲۵: ۱/۱-۲۹۰-۲۸۹).

توضیح دلیل "روی گردانی":

سید مرتضی انجام همه گناهان کبیره و صغیره پیش از نبوت و بعد از آن توسط انبیا (علیهم‌السلام) را موجب روی گردانی مردم و مصونیت از آن را سبب تسکین نفوس مردم دانسته است (ر.ک: سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۹). ایشان علاوه بر معاصی، خیلی از کارهای مباح و خلق و خواها را نیز موجب روی گردانی مردم دانسته است (همان: ۶).

متکلمان دلیل مزبور را اثبات‌کننده عصمت از همه امور تنفرآور مانند کبائر و صغائر (چه عمدی، چه سهوی، قبل و بعد از نبوت)، امور تنفرآور نسبی همچون پستی پدران و زشت‌کردار بودن مادران،

امور تنفرآور طبعى همچون بيمارى‌هاى مثل خوره، پيسى، ...، امور تنفرآور اخلاقى همچون حسد، حريص بودن و امور تنفرآور ديگرى همچون معاشرت با انسان‌هاى پست، خوردن غذا در مسير راه دانسته‌اند (ر.ک: طوسى، ۱۴۰۶: ۲۶۰؛ حلى، ۱۴۱۳: ۳۵۰؛ مقدار، ۱۴۰۵: ۳۰۵؛ بحراني، ۱۴۰۶: ۱۲۷).

تفاوت دليل "جلب اعتماد" و دليل "روى گردانى" در اين است كه دليل "جلب اعتماد" در حيطه عقل و شناخت مطرح است؛ اما دليل "روى گردانى" در حيطه قلب و گرايشات مطرح است؛ زيرا امورى همچون خوره، پيسى، خوردن غذا در مسير راه و ... از سوى انبيا با وجود اينكه تنفرآور است؛ اما آسيبى به اعتماد و اطمينان مردم وارد نمى‌كند و باعث عدم اطمينان به خبرهاى غيبى انبيا نمى‌شود. در طرف مقابل نيز اگر مثلاً پيامبرى در زندگى شخصى خود، امرى معمولى مربوط به ساليانى قبل از بعثت را فراموش کرده باشد، اين مسأله براى مردم تنفرآور نخواهد بود؛ اگرچه همين مسأله امكان آسيب زدن به اعتماد و اطمينان مردم نسبت به وحى پيامبر و تسرى اين فراموشى به حوزه تلقى و ابلاغ وحى را دارد.

ظاهر عبارات برخى از بزرگان نيز حاكى از اين است كه ايشان اين دو دليل را

دو دليل مستقل مى‌دانسته‌اند نه يك دليل واحد با دو تعبير متفاوت؛ به عنوان نمونه شيخ مفيد گفته است: «لو عهد منه في سالف عمره سهو أو نسيان لارتفع الوثوق عن إخباراته و لو عهد منه خطيئة لنفرت العقول من متابعتة؛ اگر پيامبرى در طول عمر خود دچار سهو يا نسيان شود، اعتماد به خبرهايش از بين مى‌رود؛ همچنين اگر گناهى از او سر بزند، سبب روى گردانى مردم از تبعيت او مى‌شود» (مفيد، ۱۴۱۳: ۳۷). ظاهراً قسمت نخست: «لو عهد... لارتفع الوثوق عن إخباراته» اشاره به دليل "جلب اعتماد" و قسمت دوم: «لو عهد... لنفرت العقول...» اشاره به دليل "روى گردانى" دارد. شيخ طوسى نيز در اين رابطه چنين گفته است: اگر پيامبرى مرتكب گناهى شود، از قلب‌ها خواهد افتاد و اگر از وي وقوع سهو و فراموشى ممكن باشد، اعتماد به خبرهايش از بين مى‌رود (طوسى، ۱۴۱۴: ۹۷). علامه حلى نيز به هنگام ذكر دلايل عصمت، نخستين دليل را دليل "جلب اعتماد" و چهارمين دليل را دليل "روى گردانى" ذكر کرده است (ر.ک: حلى، ۱۹۸۲م: ۱۵۷). همچنين شيخ حر عاملى نيز، در مقام بيان دلايل عصمت، نخستين دليل را دليل "روى گردانى" (ر.ک: حر عاملى، بى‌تا: ۱۴۰) و هشتمين دليل را دليل "جلب

اعتماد" بیان کرده است (ر.ک: همان، ۱۴۳).

۲-۳. همسان‌انگاری دلیل "نقض غرض ارشاد" و دلیل "اجتماع ضدین"

برخی از نویسندگان در تقریر دلیل "نقض غرض ارشاد" چنین گفته‌اند: «غرض از بعثت انبیاء و ارسال رسولان ارشاد مردم به سوی مصالح واقعی و بازداشتن از مفاسد و آماده کردن مقدماتی است که با آن‌ها تربیت و ترکیه مردم و رسیدن به مقام کمال لایق انسانی و سعادت دنیا و آخرت ممکن باشد. چنین هدفی بدون عصمت انبیاء محقق نمی‌شود؛ چون اگر انبیاء مرتکب هرگونه خطا، نسیان و عصیانی شوند، ارشاد مردم به مصالح حقیقی و نهی از مفاسد واقعی محقق نخواهد شد؛ چراکه تصدیق خطاکار، نسیان‌کار و معصیت‌کار نقض غرض از رسالت و خلاف حکمت خداست. بنابراین انبیاء باید از هرگونه خطا، نسیان و عصیانی معصوم باشند» (خرازی، ۱/ ۲۵۱؛ مظفر، ۴/ ۱۷۵؛ بامیانی، ۱۸، به نقل از اترک، ۱۳۹۷، ۴۷).

بررسی

ایشان به سه منبع آدرس داده‌اند. ارجاع دوم نویسنده مقاله به کتاب دلائل الصدق مرحوم مظفر است. مرحوم مظفر نیز این کلام را از علامه حلی نقل کرده است. سخن علامه حلی چنین است: «اگر

پیامبری مرتکب گناهی شود و اطاعت ما از وی در این گناه واجب باشد؛ پس بر ما واجب خواهد شد انجام دادن عملی که ترک آن عمل نیز بر ما واجب است و این مستلزم اجتماع ضدین است. اگر تبعیت ما از او واجب نباشد، این سبب انتفای فایده بعثت می‌شود» (مظفر، ۱۴۲۲، ۴: ۱۷۵). مطلب علامه حلی تقریر دلیلی است که دلیل "اجتماع ضدین" نام دارد و این دلیل ارتباطی با دلیل "نقض غرض ارشاد" که آیت الله خرازی و بامیانی آن را اقامه کرده‌اند، ندارد. آیت الله خرازی به هنگام ذکر دلایل عصمت، نخستین دلیل را "نقض غرض ارشاد" (ر.ک: خرازی، ۱۴۱۷، ۱: ۲۵۰) و پنجمین دلیل را دلیل "اجتماع ضدین" قرار داده است. در آنجا همین تقریر علامه حلی از دلیل "اجتماع ضدین" را آورده است (ر.ک: همان، ۲۵۴-۲۵۵).

از سوی دیگر خود نویسنده مقاله، به هنگام ذکر دلایل عصمت، دومین دلیل را دلیل "نقض غرض ارشاد" (ر.ک: اترک، ۱۳۹۷، ۴۷) و سومین دلیل را دلیل "اجتماع ضدین" قرار داده است و در آنجا به کلام شبر ارجاع داده است (ر.ک: همان، ۴۷). کلام شبر دقیقاً همان کلام علامه حلی است. شبر چنین گفته است: «انه إن فعل المعصية، فإما أن يجب علينا اتباعه

مشاهده می‌شود که از دلیل متکفل اثبات عصمت از معاصی توقع اثبات مصونیت از خطا را دارند.

نکته دوم این که تمسک به دلایل نقلی برای اثبات عصمت در مقام تلقی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی ناکارآمد و مستلزم دور باطل است؛ چراکه حجیت دلیل نقلی، خود، متوقف بر عصمت در دریافت و ابلاغ وحی است. به عبارت دیگر احتمال کذب یا خطا در خود دلیل نقلی قائم بر عصمت می‌رود؛ پس برای اثبات عصمت در این مقام فقط دلیل عقلی محض چاره‌ساز است.

نکته سوم لزوم تشخیص صحیح دلایل عصمت است. گاهی عدم تشخیص صحیح دلایل عصمت دیده می‌شود مثلاً دو دلیل جداگانه "جلب اعتماد" و دلیل "روی گردانی" یک دلیل واحد پنداشته شده است؛ درحالی‌که این دو، دو دلیل کاملاً مستقل هستند. برخی نیز دلیل "نقض غرض ارشاد مردم" را با دلیل "اجتماع ضدین" اشتباه گرفته‌اند.

فیها فیکون قد وجب علینا فعل ما وجب ترکه واجتماع الضدان، وإن لم یجب انتفت فائدة البعثة» (شبر، ۱۴۲۴، ۱: ۱۳۶) علامه حلی نیز دقیقاً همین سخن را گفته است: «إنه إذا فعل المعصية فإما أن یجب علینا اتباعه فیها، فیکون قد وجب علینا فعل ما وجب ترکه واجتماع الضدان، وإن لم یجب انتفت فائدة البعثة» (مظفر، ۱۴۲۲، ۴: ۱۷۵). بنابراین نویسنده مقاله یک کلام را تحت عنوان دو دلیل مستقل آورده است؛ کلام شبر را با عنوان دلیل "اجتماع ضدین" (رک: اثرک، ۱۳۹۷، ۴۷) و کلام علامه حلی را با عنوان دلیل "نقض غرض ارشاد" (رک: همان، ۴۷) بیان کرده است.

نتیجه‌گیری

یکی از بایسته‌های مبحث عصمت پژوهی توجه به این نکته است که هر کدام از دلایل عصمت، گستره و محدوده خاصی از عصمت را ثابت می‌کنند؛ ازاین‌رو برای اعتبارسنجی هر دلیل فقط باید به همان گستره مورد ادعا توجه کرد و آن را مورد ارزیابی و بررسی قرار داد؛ اما در برخی از نگاشته‌های پیرامون دلایل عصمت

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از رساله /پایان نامه نمی باشد.

منابع

- زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- اترک، حسین (۱۳۹۷)، «نقد و بررسی راه کار «ترک اولی» در توجیه خطاهای انبیا»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۷۶، ۵۶-۲۹.
- بامیلنی، علی (۱۴۲۰ق)، خلافة الإمام علی(ع) بین النصوص الدينية و التغطية الإعلامية، بیروت، مؤسسه السيدة زينب.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام في علم الکلام، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مکتبه آية الله المرعشي النجفي.
- جوادی آملی، عبدالملة (۱۳۸۱)، وحی و نبوت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربيه، به کوشش: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، التنبيه بالمعلوم من البرهان علی تنزيه المعصوم عن السهو والنسيان، بی جا، بی نا،
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تصحيح و مقدمه و تحقیق و تعلیقات: حسن حسن
- حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲م)، نهج الحق و كشف الصدق، تعلیقات از عین الله حسنی ارموی، بیروت، دار الکتاب اللبنانی
- خرازی، سید محسن (۱۴۱۷ق)، بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۰)، الکلام المقارن، بی جا، دفتر نمایندۀ مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ ق)، عصمة الأنبياء، قم، مؤسسه امام صادق(عليه السلام).
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳)، منشور جاوید، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق ع.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق)، الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، قم، المركز العالمي للدراسات الإسلامية.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ ق)، محاضرات في الإلهيات، تلخيص از علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه امام صادق ع
- سبحانی نیا، محمد (۱۳۹۳)، گستره عصمت از منظر علامه طباطبائی. قیسات، ش ۷۴، صص ۱۴۶-۱۲۳.

- شبر، سید عبدالله (۱۴۲۴ق)، حق الیقین
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (۱۹۸۵م)، مجمع البحرين، بیروت، دارالمکتبة الهلال.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق)، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، بیروت، دار الأضواء.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الرسائل العشر، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، تجريد الاعتقاد، تحقیق: حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مرتضی، علی بن الحسین (۱۲۵۰ق)، تنزیه الأنبياء عليهم السلام، قم، الشريف الرضي.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵)، معارف قرآن (جلد ۵ — ۴): راه و راهنماشناسی، تصحیح و بازنگری: مصطفی کریمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲ق)، دلایل الصدق لنهج الحق، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، بیروت، دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرباقری، محمدعلی و نائینی، میرهادی (۱۳۹۵)، مردانی شبیه ما، بی جا، بی نا.
- نراقی، ملا مهدی (۱۳۶۹ ش)، انیس الموحدين، تهران، انتشارات الزهراء.
- یوسفیان، حسن و شریفی، احمد حسین (۱۳۷۷)، پژوهشی در عصمت معصومان، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.